مرات حمد

شاگرد: این هم به نوع اعتقادات و معرفت آن شخص بر می‌گردد. یعنی هر دو در لفظ می‌گویند الحمد لله. کما اینکه به حضرت علیه السلام عرض کردند من می‌خواهم حمدی به جا بیاورم که در نهایت حمد باشد، حضرت فرمودند: بگو: الحمد لله. ولی گاهی این الحمدلله را کسی می‌گوید با نگاه و وسعت معرفتی خاص، آدم معمولی هم می‌گوید. یعنی صرف لفظ آوردنش کافی نیست.

استاد: بله؛ ولی نمی‌توانیم بگوییم اگر «ارتضاه» صرف لقلقه بود، هیچ است. بله، درجایی‌که کسی معنای غلطی در ذهنش است درست است. روایاتی بود که حاج آقا زیاد تکرار می‌کردند. معلوم بود وقتی حاج آقا این را دیدند، یک التذاذی برده بودند و یادشان بود و تکرار هم می‌کردند. یکی از آنها این بود: می‌فرمودند آدم محضر حضرت علیه السلام نشست، حضرت علیه السلام فرمودند: حالت چطور است؟ گفت: خوبم. دیدی می‌گویند «جیدٌ»،«حسنٌ». حضرت علیه السلام دوباره فرمودند: حالت چطور است؟ گفت: خوبم. حضرت فرمودند: حالت چطور است؟ گفت: الحمدلله! فرمودند همین را می‌خواستم. یعنی حتی در این مکالمه‌ی ساده، چرا می‌گویی خوبم؟! شما بگو الحمدلله. حاج آقا زیاد این حدیث را می‌فرمودند. حضرت علیه السلام فرمودند این را می‌خواستم. با اینکه جواب می‌داد خوبم، دوباره حضرت سؤال می‌کردند حالت چطور است. یعنی من در جواب، به‌دنبال جوابی هستم که مناسب محاورات ایمانیه باشد.

قضیه‌ی دیگری هم بود که می‌گفتند. آقایی گفته بود امکاناتی ندارم. پیاده از نجف به کربلا مشرف می‌شدم. تابستان هم بود و هوا هم حسابی گرم بود. من هم بدون وسیله و پیاده بودم. خیلی سخت گذشت. یک وقتی رسیدم نشستم و دیگر کاملاً ضعف و بی‌حالی به من دست داد. دیدم بعضی از این مرکبها دارند، می‌روند. دیدم اگر من هم از این مرکبها داشتم که خیلی خوب بود. ولی تا به ذهنم آمد که اگر من هم این مرکبها را داشتم، این جور خسته نبودم، فوری گفتم الحمدلله. گفت شب در عالم خواب دیدم که یک ملکی نزدیک من آمد و یک درّ نورانی در کف من گذاشت. گفت دستت را بگیر، آن را در کف دست من گذاشت. گفتم این چیست؟؛ گفت: این با یک الحمدلله درست شده است. گفت: این مرکبها را که دیدم، درعین‌حال حمد کردم. گفتم الحمدلله. می‌گویی: همین یک الحمدلله تو در آن جا اینطور چیزی را دارد. این قضیه را هم حاج آقا چندبار می‌گفتند.

شاگرد: عرض من این است که دو نفر الحمدلله می‌گویند؛ یکی ارتضاه هست و دیگری نیست. یعنی لفظ یکی است و همانطوری است که معصوم علیه السلام فرموده‌اند. ولی کسی با توجه به شئونی که در نعمت هست و می‌شناسد حمد می‌کند، و یک نفر هم همینطور می‌گوید الحمدلله. این عبارت حضرت علیه السلام اشاره به آن هم دارد؟

استاد: بله؛ یعنی آن حمدهایی که خداوند متعال باطن ملکوتی‌اش را نمی پسندد. ای خود وا هم ... . در اینجا شوخی‌هایی هم هست. آقای ... هر سال هم تکرار می‌کردند. یک گونی آردی را روی الاغی گذاشته بود و از روی نهری در می‌شد. در نهر یک سنگی زیر پای الاغ رفت و افتاد. گونی آرد هم در نهر رفت. بعد سر را بالا کرد و گفت الحمدلله. بعد هم یک چیز دیگری گفت! آن هم شوخی‌هایی در این باب است. آن جمله را باید از خود علمایی که می‌گفتند با همان ملاحت خودشان بشنوید. من نمی‌گویم.

بازبینی #2
ایجاد شده 28 ژانویه 2024 14:10:06 توسط ... .

به روزرسانی شده 11 فوریه 2024 10:02:09 توسط ... .